

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۷۶ - ۵۱

## تطور اجتماعی تجددخواهی در دوره ناصری و موانع تحقق آن

علی رضا بیکدلی<sup>۱</sup>علی بیگدلی<sup>۲</sup>مجید رضا رجبی<sup>۳</sup>

### چکیده

پیدایش تمدن جدید و گسترش آن به وسیله استعمار، به اجبار، نوسازی و تجددخواهی را بر جوامع شرقی از جمله ایران تحمیل کرد، اما نوسازی اجباری بجای پایه‌گذاری تمدن جدید به دوگانگی و التقاط تمدنی منجر شد. رفع این نقیصه جز با تجدد اختیاری و دریافت کامل آن امکان پذیر نبود. انتقال تمدن جدید، بدون الگو و طرح معین عملی و نظری ممکن نمی‌شد. و از طرفی خود ناصرالدین شاه نیز، از کلیت تمدن غرب درک و تصور ذهنی مشخصی نداشت و اقدامات تجددخواهانه او بر اساس طرح معینی در نظر و عمل آغاز نشد و هدف او بیشتر کسب تجدد ابزاری و ظاهری بود. آنچه در این مقاله مورد توجه است اینکه چه عواملی مانع تحقق تجددخواهی در ایران دوره ناصری شد؟ یافته‌های پژوهش که با روش توصیفی و تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای گرد آمده، حاکی از آن است که بدنبال زوال فرهنگ و اندیشه سیاسی در ایران، اندیشه تجدد در مناسباتی که بر شالوده آن استوار شده بود، با اندیشه سنتی در تعارض بود، غفلت از عوامل درون‌زا، دیرینگی و مشروعیت استبداد، فقر، بیسوادی و درماندگی عمومی، تعارض منافع کشورهای مسلط و مداخله‌گر در سرنوشت کشور با تجدد و ترقی ایران، مانع تحقق تجددخواهی در این دوره شد.

### واژگان کلیدی

تجددخواهی، ناصرالدین شاه، ملکم خان، سپهسالار، استبداد.

۱. دانشجوی مقطع دکتری، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: Alireza.bekdeli@iaua.ac.ir

۲. استاد، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)  
Email: alibigdeli.hist@yahoo.com

۳. استادیار، گروه تاریخ، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.  
Email: majedreza.rajabi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۳۰ پذیرش نهایی: ۱۴۰۴/۱/۲۸

## طرح مسأله

عباس میرزا که وارث، دوران، زوال فرهنگ و اندیشه سیاسی، فقر و فلاکت ناشی از سقوط صفویه، افشاریه و زندیه، کشاکش مدعیان داخلی برای کسب قدرت، قتل و غارت بی رحمانه آقامحمد خان در قفقاز و نواحی دیگر ایران بود، که با درک دقیق از عقب ماندگی کشور در جریان جنگ های ایران - روس به فکر اصلاح و تجدد افتاد. بقول فریدون آدمیت، «جنگ های ایران - روس در واقع، تازیانه عبرت و کفاره گناه عقب افتادگی کشور از کاروان علم و تمدن جدید بود». بعد از مرگ ناپهنگام نایب السلطنه، استقبال و همراهی اولیه شخص ناصرالدین شاه از تجدد و همت دولتمردانی چون امیرکبیر و سپهسالار، که ناظر ترقیات و تشکیلات جدید اروپایی بوده و خود نیز در صدد احداث تاسیسات مشابه در ایران بودند، فکر تجددخواهی را که از دوران صفویه با ورود اروپاییان به ایران و رفت و آمد ایرانیان به هند و عثمانی به ذهن ایرانیان خطور کرده بود وارد مرحله ی جدیدی نمود و تجدد خواهان واقع در هرم قدرت با همراهی روشنفکران کم تعداد، گام های موثری بسوی هدف هرچند نامشخص برداشتند.

در هم آمیختگی دین و دولت و حضور گسترده علماء در دستگاه حکومتی شاهان اولیه قاجار به ویژه در دربار فتحعلی شاه به منظور کسب مشروعیت از یک سو و از سوی طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه توسط ملا احمد نراقی در رساله فواید الایام و تایید آن از جانب میرزای قمی اعلم فقها، دایر بر این اصل فقه سیاسی شیعه که در زمان غیبت حکومت از آن فقهاست و هر حاکم غیر فقیه جابر است. این نظریه باعث شد تا شاهان قاجار بپذیرند که حکومت آنان ماذون به اذن امام یا فقیه عادل است.

بنابر این با توجه به تسلط فقهی که علماء بر دربار داشته اند باب هر میزان تجددخواهی، غرب گرایی و تغییر و توسعه را مسدود می کرد. و همچنین ساختار ایلپاتی و حس بیگانه ستیزی حاصل از آن، پراکندگی جمعیت که موجب کاهش اعمال قدرت دولت مرکزی می شود، بیسوادی تقریباً مطلق و ضعف فرهنگ عمومی و کاهش همبستگی سرزمینی (ملی)، تلاش در حفظ سنت ها و آئین های کهنه که به نفع دین و دولت بود، تلاش در پائین نگه داشتن سطح آگاهی عمومی که زیرا در غیر این صورت سطح انتظارات عمومی از دین و دولت افزایش می یافت، طبقاتی بودن نظام اجتماعی غیرقابل نفوذ که چرخش نخبگان در آن صورت نمی گرفت، روشنفکرانی که نسبت به ظل الهی و نفوذ آئینی علماء در میان مردم نا آگاه بودند، روشنفکرانی که در ایران نبودند مثل آخوندزاده و ملکم خان یا به دلیل بی سوادی عمومی نفوذی در توده نداشتند، مثل مستشارالدوله و سپهسالار که به روشنفکران دیوانی مشهور بودند. بنابر این روشنفکران تلاش کردند که اصلاحات را از راس هرم قدرت شاه شروع کنند، ناصرالدین شاه به

دلیل شناخت نسبی غرب تمایل نسبی به اصلاحات داشت ولی نفوذ شاهزادگان و علماء اجازه این اصلاحات را نمی دادند چون گسترش جریان روشنفکری باعث سستی بنیان سیاست و دیانت می شد. جامعه سنتی و کهن تهی شده از پویایی دقیقا در همان دوران، یعنی از شکست چالدران تا عهدنامه ترکمن چای، دچار زوال اندیشه سیاسی و تصلب سنت در قلمرو اندیشه سیاسی شده بود فقط در صدد کسب تجدد ابزار و ظاهری از غرب شد و از سایر عوامل واقعی تجدد آفرین غافل ماند.

درباره تطور اجتماعی تجددخواهی در دوره ناصری و موانع تحقق آن، تاکنون آثاری مشابهی چون تجدد و تجدد ستیزی در ایران- عباس میلانی، تجدد ناتمام، روشنفکران ناکام - غلامرضا گودرزی، اندیشه ترقی و حکومت قانون در...، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت - فریدون آدمیت، رویارویی با تجدد - عبدالله نصری، ایرانیان و اندیشه تجدد - جمشید بهنام، اصلاحات سه ساله - محمدرضا جوادی یگانه، رویارویی فکری ایران با مدرنیت، - فرزین وحدت، ترجمه مهدی حقیقت، گذر از مدرنیت - شاهرخ حقیقی، موانع توسعه سیاسی در ایران - حسین بشیریه، مدرنیت سیاسی، مورس باریه، ما و مدنیت - داریوش آشوری و... به نگارش در آمده است.

اما در مجموع هیچ یک از این آثار به طور مستقل به تطور اجتماعی تجددخواهی در دوره ناصری و موانع تحقق آن نپرداخته اند. در این پژوهش به عوامل داخلی از قبیل: تاثیر کشورهای همسایه (از دست دادن همجواری با اروپا، عواقب همسایگی با هند، روسیه، عثمانی و سلطه انگلیس و ذهنیت تاریخی غربی ها از ایران و همچنین عوامل داخلی، وضعیت تجددخواهان و نوع حکمرانی سلاطین و شرایط خاص جامعه ایران آن روز بیشتر پرداخته شده که می توان گفت در منابع فوق الذکر کمتر به آن ها مذاقه و توجه شده است.

### - سوال تحقیق

تطور اجتماعی تجددخواهی در دوره ناصری و موانع تحقق آن کدامند؟

### - روش تحقیق

برای پاسخ به این پرسش تلاش می شود تا با استفاده از روش تحقیق تاریخی و جستجو در منابع تاریخی و کتابخانه ای و بهره گیری از تبیین عملی و عقلانی به این پرسش پاسخ داده شود.

### - فرضیه تحقیق

تعارض منافع کشورهای سلطه گر خارجی و عوامل وابسته و منفعل داخلی با تجدد و توسعه ملی.

برخوردار نبودن جریان نوگرا و تجدد خواه از قدرت و صلابت لازم و تقلیدی بودن برنامه ها و تبلیغات و بی پشتوانه جمعی ریشه دار بودن و فراگیری اندیشه دینی و قدرت و پویایی اندیشه

اسلامی از مهمترین علل عدم تحقق تجددخواهی (شبه ترقی غربگرا) بوده است.

## ۱. عوامل خارجی

### ۱-۱. تاثیر کشورهای همسایه

#### از دست رفتن همجواری با اروپا

از روزگار باستان، همجواری ایران با اروپا، علیرغم جنگ‌های مکرر، موجب ارتباط دو جانبه و برقراری رابطه اقتصادی و فرهنگی موثر در دوره‌های مختلف بود (نوابی، ۱۳۵۶: ۱۰-۹) که با ظهور دولت عثمانی که اتفاقاً تماس پی‌گیر تجاری ایران با اروپا تازه در دهه ۱۶۲۰ میلادی مطابق با ۱۰۰۰ خورشیدی آغاز شده بود (جان فوران، ۱۳۸۰: ۱۱۱) سد و مانع مرزی بین ایران و اروپا بوجود آمد. از طرفی پس از جنگ‌های ایران و روس، مناطق استراتژیک قفقاز نیز که تنها راه ارتباطی ایران با جهان متمدن، نیز قطع شد. (موریس هربرت، ۱۳۶۲: ۱۶) ما برای ارتباط با اروپا به دشمنان خود یعنی روسیه و عثمانی وابسته شدیم و این وابستگی پیامدهای ناگواری برای ما داشت زیرا تنظیمات عثمانی که اجرای آن مورد تشویق و ترغیب اروپائیان بود (رئیس‌نیا، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۱) الگوی ما برای تجددخواهی شد.

#### همسایگی با هند

هنری لوکاس می‌گوید:

«قرابت نژادی و فرهنگی باعث پیوستگی و نزدیکی کامل اندیشه آریاییان هندی و ایرانی با یکدیگر شده است. مهمترین مراحل نزدیکی آن «نخست نفوذ عقاید بودایی در افکار پیش از اسلام ایران و سپس روح این افکار در تصوف ظهور و بروز یافته است.» (نفیسی، ۱۳۴۳: ۱۶) در بیان تاثیر و تفاوت دو اندیشه ایرانی - هندی با اندیشه یونانی این چنین آمده:

بینش دینی و شهود عرفانی نزد دو قوم هندی و ایرانی به نوعی جهان‌شناسی کامل و اندیشه باریک رسیده است که این اندیشیدن به تاریخ کیهان «با تمام عظمتش» از بینش دینی سرچشمه می‌گیرد که در قوم هندی و ایرانی بسیار قوی بوده و سرانجام در یکی بصورت حکیمانه و در دیگری به صورت شاعرانه پدیدار شده است.

در آئین برهمنی رستگاری در نفی و ترک دنیا است تاثیر همین اندیشه و فرهنگ ما را در پیشبرد تجدد منفعیل ساخت. کاظم زاده می‌گوید که یکی از علل عقب ماندگی فرهنگ ایران توجه زیاد به فرهنگ هند و عدم توجه به فرهنگ یونان است. (جهانبگلو، ۱۳۸۲: ۸۱) آدام اسمیت معتقد است: انگلستان به شیوه ناگهانی و به آسانی توانست در هند دارائی بس کلانی به چنگ آورد که هر قلمرو که کمپانی هند شرقی انگلیس به چنگ آورده همه از حقوق

بی‌چون و چرایی تاج و تخت دولت و مردم بریتانیا است (حائری، ۱۳۷۲: ۱۰۲) برای تحقق همین ایده بریتانیا دو قرن اساس سیاست خارجی اش در آسیا بهره برداری از منابع عظیم هند، حفظ و حراست از مرزهای هند و تضعیف و سلطه بر ایران و جلوگیری از ورود کشورهای رقیبی چون روسیه و فرانسه از خاک ایران به هند بود و همین سیاست در قرون اخیر موجب حصر سیاسی و تداوم عقب ماندگی ایران شد.

### عواقب همسایگی با روسیه

روس ها از زمان پتر کبیر، با نزدیکی به اروپا دچار تحول عظیمی شدند، آن قومی که به قول پتر «گله حیوانی بودند بدست پتر به لباس انسان درآمدند» (آلبرماله، ۱۳۸۸: ۸۵) در جنگ های اول و دوم، با همراهی و دسیسه انگلیس قرارداد های گلستان و ترکمن چای را به ایران تحمیل کردند و بخش عظیمی از مناطق حاصلخیز قفقاز را تصرف نمودند (دنبلی، ۱۳۸۳، ۵۱۳-۵۱۹؛ خاوری شیرازی، ۱۳۸۳: ۵۵۷) بعد از این حادثه، جایگاه جهانی ایران را شدیداً تنزل یافت. عنوان دروازه شرق از منظر اروپاییان به دروازه هند از منظر و خیال روسیه مبدل گشت، روسیه با تمسک به بندهای آن دو قرارداد ننگین، دربار قاجار را تحت سلطه خود در آورده و به دخالت در امور داخلی ایران مبادرت نمود، مجال عملی کردن فکر کنسپتوسسیون را از امیرکبیر گرفتند. (آدمیت، ۱۳۶۲: ۱۰۲، همان، ۱۳۵۱: ۱۵) زمینه برانداختن سپهسالار از صدارت درسفر اول شاه به فرنگ را فراهم کردند (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۶۴؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۰۶) و با هرگونه تغییر و تحولی که منجر به «تشکل» و «نهضت» مردم و مزاحمت حکومت مطلقه قاجاری بشود مخالف نمود. (امینی، ۱۳۵۸: ۴۲)

آدمیت به نقش روسیه در تباه کردن اولین اقدامات اصلاحی ناصری اشاره و می گوید:

از سال ۱۲۷۵ بعد از برکناری نوری از صدارت، ناصرالدین شاه دست به اصلاحاتی زده بود که از سال ۱۲۷۸ شورای دولت، مجلس مصلحت خانه، فراموشخانه فلسفه وجودی خود را از دست دادند و دانشجویانی که در سال ۱۲۷۵ برای تحصیل به فرانسه رفته بودند به ظن اینکه جمهوری پرست و بیدین خواهند شد برگردانده شدند، تلقین همه این اندیشه ها از دولت روس بود که دشمن روشن گرایی و ترقی ایران بود. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۶-۷۷)

اداره عالی «اتامازور» اطریشی در زمان سپهسالار ۱۲۹۵ ق نزدیک بود اداره نظامی ایران را منظم نماید به اشاره شاه تبدیل به اداره قزاق شد. (ناظم الاسلام، ج ۱، ۱۳۷۶: ۱۲۷؛ آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۳۲) ایجاد قزاقخانه زیر فشار تزار روس، عین بی‌خردی سیاسی شاه و سپهسالار بود که پای فرماندهان روسی را که دشمن آزادی، حاکمیت و تمامیت ارضی ایران بودند را به ایران بازکرد (آدمیت، ۱۳۵۱: ۴۳۲) روس ها، علیرغم صحبت از فضاحت بار بودن عقد قرارداد های

رویت و رژی و... خیانت به منافع ملی ایران قلمداد کردن همه مواد آن (مستوفی، ۱۳۸۸: ۴۷۱-۴۷۳) و حتی عجیب‌ترین امتیاز از نظر دنیا با وجود تحقیر و انگشت به دهانی همه (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۱۰۰) باز هم بدلیل جلوگیری از ارتباط و بروز هرگونه تغییر و تحول در زندگی و رفاه و یا دیدگاه مردم، نقش مخربی در به هم خوردن آن قراردادها داشتند، اخذ تعهد عدم ساخت راه آهن و تجدید آن تا انقلاب مشروطیت، همچنین با اطلاع از قصد شاه مبنی بر برکناری امین السلطان طی پیامی تهدیدآمیز شاه را منصرف ساختند (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۱۷۸) بنا به نقل یکی از وزرا «هرگاه شاه اصرار و تاکید شدیدی بر اجرای حکمی داشت توصیه درباریان و بیم انذار علماء بی تاثیر بود، آنوقت از سفیر روس استمداد می کردیم، او فساد آنها را تذکره می کرد، قتل الکساندر دوم را متذکر و رفع غائله می نمود». (طالبوف، ۱۳۴۷: ۹) همسایگی با روس‌ها بعد از تحمیل عهدنامه‌های ننگین عواقب زیان باری برای ایران داشت حتی از برقراری رابطه و سرمایه‌گذاری کشورهای غیر استعمارگر آن زمان در ایران نیز جلوگیری کردند.

### سلطه سیاسی و... انگلیس

شکست روس‌ها از ناپلئون و معاهده تیلیست، حکم یک صاعقه را داشت (محمود، ۱۳۵۳: ۸۱) انگلیسی‌ها را متقاعد کرد به هر قیمتی شده باید نظر دربار ایران را به سوی خود جلب کنند که در نهایت با عقد قراردادهای مجمل و مفصل در دوره فتحعلی شاه دوباره در عرصه سیاست ایران فعال شدند (دنبلی، ۱۳۸۹: ۵۷۱-۵۷۹) به قولی، آنها موسس جنگ‌های ایران و روس بودند و توانستند روسیه را در مرزهای قفقاز برای مدتی مشغول و توجه این کشور را از مساله هند به سوی مساله ایران جلب نماید، از طرفی جهل بی خبری و ترس دربار ایران باعث شد پس از فتح هرات، حسام السلطنه قاصدهای باد پیمان به تهران فرستاد و نوشت «از آمدن کشتی‌های انگلیس نگران نباشید انگلیسی هرگز نمی‌توانند از برازجان بالاتر بیایند. به شاه نوشته بود چون سپاهیان کمپانی هند شرقی بر افسران انگلیسی شوریده‌اند اگر اجازه می‌فرمایید با همین قشونی که همراه دارم به هندوستان بروم» که با سعایت و خیانت آقاخان نوری، نه تنها این موقعیت را از دست ایران رفت. بلکه انگلیس در بدترین وضعیت با عقد قرارداد پاریس بهترین امتیاز - خروج ایران از هرات، استقلال افغانستان از ایران و اخذ تعهد کامله الوداد همان حقوق ترکمن‌چای را از ایران گرفت. (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۵۸-۵۹؛ امینی، ۱۳۵۸: ۲۲) بعد از این تاریخ ایران جایگاه جهانی خود را از دست داد و به عنوان یک کشور نیمه استعماری بازپس روس و انگلیس شد شل در گزارش خود به پالمستون برای جلوگیری از احداث راه آهن در ایران می‌نویسد «ویرانی، فقر و عقب ماندگی مشرق زمین عامل تحکیم قدرت انگلستان است ایران باید در حالت خمودی اجتماعی و بی رمقی اقتصادی بماند زیرا فقر و خرابی ضامن تسلط انگلیس خواهد بود.

(آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۲۰)

**همسایگی با عثمانی و تقلید تجدد از آنها**

استقرار دولت شیعی در ایران موجب دشمنی بین ایران و عثمانی شد سفرها و پیک‌ها و بازرگانان ایرانی و اروپایی که مجبور بودند از خاک عثمانی عبور کنند با مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شدند حتی در زمان آق‌قویون‌لویها سلاح‌های ارسالی از ونیز به ایران توسط عثمانی توقیف می‌شود. (بیگدلی، ۱۴۰۰: ۳۱) به قول آدمیت تاریخ روابط ایرانی و عثمانی از قرن ۱۰ تا ۱۲ شرح جنگ‌های خونین است، اگر چند صباحی به آشتی و سازش می‌گذشت برای ترس و ناتوانی از همدیگر بود نه از روی پاکدلی و تفاهم معنوی، اعتمادالسلطنه گوید:

اهل خبر و آگاهی می‌دانند عثمانی‌ها اگر ظاهراً جلوه‌ای از آنها دیده می‌شود از آن است که پایتخت آن دولت در قلب فرنگ واقع و اشعه تمدن و تربیت از هر طرف بدان جهت می‌تابد پس آنچه از عثمانی دیده می‌شود از خارج است چون صدر اعظم‌های ما با صدراعظم‌های آنها محشور بوده و تقلید کارهای آن‌ها می‌نمودند اصلاحاتشان نیز سرانجام آنها را داشت. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

هما ناطق در مورد تجددخواهی ما و ارتباطش با عثمانی می‌نویسد:

بدبختی ایرانیان در سده نوزدهم این بود که خواستند از بیراهه‌های عثمانی راه را بر مدنیت و پیشرفت غرب بگشایند مثلاً مترجم ترک، لایسته را برای بار اول به لامذهبی ترجمه کرده بود و شما می‌توانید حدس بزنید که چگونه هنوز هم ما گرفتار نتایج این ترجمه هستیم. پس جمله مفاهیم را وارونه به عاریت گرفته‌اند از آنجمله ناسیونالیسم اسلامی به جای استقلال طلبی، مشروطیت اسلامی به جای پارلمانتاریسم، تکیه بردین رسمی در قانون به جای جدای دین از دولت تبعیض قومی و مذهبی بجای برابری شهروندی که همگی ارمنان عثمانی است. (ناطق، ۱۳۶۸: ۱۳۲)

همزمان با رنسانس، قلمرو گسترده عثمانی برای مدت چهار سده از جنگ چالدران سال ۱۵۱۴ تا ۱۹۱۴ م سدی غیرقابل نفوذ میان ایران و اروپا بود در آن زمان ارتباط ایران با اروپا که کانون اصلی رابطه‌های سیاسی و بازرگانی ایران بود از سه راه ممکن بود ۱. خلیج فارس - بندر گوا در هند - دماغه امید نیک و اقیانوس اطلس - پرتغال و اسپانیا ۲. دریای مازندران - روسیه که گرچه راه کوتاه تری بود ولی طوفانی بود در بسیاری اوقات بودن راهزنان متعدد در اراضی روسیه، مسافرت با خطرهای جدی روبرو می‌ساخت. ۳. راه عثمانی تنها راه زمینی بود که شخص پس از پیمودن بخشی از قلمرو عثمانی وارد یکی از کشورهای اروپایی می‌شد و اگر کشور عثمانی نبود ایرانیان به سهولت می‌توانستند به اروپا مسافرت کنند و با پیشرفت‌های

چشمگیر آن آشنا شوند.

## ۲-۱. ذهنیت تاریخی از ایران

از دوران هخامنشیان، نبرد ماراتن داریوش (هرودوت، بی تا، ج ۶: ۱۹۳-۱۹۴) به آتش کشیدن آتن توسط پسرش خشایارشا، شکست تلخ کراسوس از سورنا در نبرد حران، شکست والرین قیصر روم از شاپور ساسانی و شکست سنگین روم شرقی از آلب ارسلان سلجوقی خاطره بد و ناگواری از قدرت سهمگین ایران در اذهان کشورهای اروپای به جای گزارد. (جرج کرزن، ۱۳۴۷: ۲۵) با این وجود، غربی‌ها نمی‌توانستند نسبت به بعضی حوادث از جمله اسماعیلیه ایران بی‌اعتنا باشند چون آنها در طی جنگ‌ها آنچنان ضرب شستی به صلیبیون نشان داده بودند که از یاد رفتنی نبود؛ چند سال قبل از حمله مغول، اسماعیلیان برای کشتن سن لوئی (لوئی مقدس) شاه فرانسه که به پیشرفت‌های در سوریه نائل آمده بود فدائی فرستادند و همچنین هنوز اسماعیلیان شام تابع الموت، از آلمان و آراگون برای ایمنی از زخم‌کار فدائیان باج دریافت می‌کردند (بیانی، ۱۳۷۰: ۲۲۰) واژه ترور از کلمه «حشیشیون» اسماعیلی گرفته است حتی اروپایی‌ها در زمان اوج اختلاف خود با عثمانی‌ها که دست‌نیاز بین طرفین دراز شده بود و سفیر اتریش در عثمانی اذعان کرده بود میان نابودی و ما، فقط ایرانیان قرار گرفته‌اند، نخواستند به ایران کمک کنند چون هرگز دوست نداشتند که قدرت ایران دوباره احیاء شود. از طرفی بعد از نزول جایگاه جهانی ایران هیچ کشوری حاضر نمی‌شد به خاطر مخالفت‌های روس و انگلیس خود را در مخاطره قرار دهد و قرار داد منصفانه و بهتر از رویتر و رژی و... با ایران منعقد نماید، به همین خاطر دولتمردان ایران برای وارد کردن کشور در معادلات جهانی و رهایی از دخالت‌های مخرب روس و انگلیس به هر دلت و خواری تن می‌دادند. اروپا در طول تاریخ به دلیل فاصله سرزمینی با کشورهای آسیایی چون چین، ژاپن، هیچ‌گونه درگیری و دشمنی تاریخی نداشته است ولی از دوره یونانی‌ها، مقدونی‌ها، رومی‌ها و بیزانسی‌ها دشمنی و رقابت بین ایران و بعدها اسلام واقعیتی انکارناپذیری است.

## ۳-۱. جهل بی‌خبری دولت ایران

حائل بودن سرزمین عثمانی بین ایران و اروپا، مانع از وصول بموقع و نتیجه دادن مکاتبات شاه اسماعیل با شارلکن امپراتور آلمان شد (فلسفی، ۱۳۱۶: ۱۶۳-۱۶۸) و همچنین، باعث بی‌خبری از تحولات جهانی و منزوی شدن ایران شد. حتی سردمداران حکومت نیز از اوضاع و احوال جهان پیرامون بی‌خبر بودند بطوری که بعضی از کارگزاران این حکومت واپس مانده از این جهل و بی‌خبری سود جسته اطلاعات دروغ تحویل آنان می‌دادند. ملکم خان با خود ستائی و گزافه‌گویی اولیای از همه جا بی‌خبر ایران را چنان تحت تاثیر قرار داده بود، که ناصرالدین شاه

در جواب یکی از نامه های او به خیال اینکه گلاستون نخست وزیر انگلیس، شبانه روز با ملکم هم صحبت و هم چانه است به او نوشت: ناظم الدوله، از جانب من به جناب گلاستون سلام زیاد برسانید و بگویند که نطق ها و کارهای ایشان را همه وقت بدقت ملاحظه می کنم و از آن قسمت قدرت کلام و حکمت پولیتیک ایشان متعجب تحسین و محظوظ می شوم همیشه موفق باشد. به خانم گلاستون مخصوصا مراتب احترام مرا برسانید. (میرزا ملکم خان، نامه های خصوصی، اسناد کتابخانه ملی پاریس شماره ۱۹۸۷) به نقل از طالبوف: «یکی از رجال روزی سخن از تشکیل بانک به میان آمد من از ثمر ۲۰۰ ساله آن در اروپا گفتم یکی از رجال گفت گمان ندارم بانک فرنگیان از بانک ما لذیذتر باشد چه مضایقه بیاورید بکارید می خوریم» (طالبوف، ۱۳۴۷: ۱۴) حتی ملکم کار را به جای رساند که فراموشخانه را نیز یک مجمع اسلامی یاد می کرد، حامد الگار، درباره روابط ملکم و ماسونی منتشر نموده معلوم می شود او به لژ «پروُدوس» در «گراند اوربان» یونان وابسته بود که در عثمانی شعبه داشت. عجیب اینکه همه اروپائیان و امتیاز داران و رجال غربی که ملکم از آنان تمجید می کرد مانند بارون ژولیوس دو رویتر با او دریک لژ بودند. (آدمیت، ۱۳۴۰: ۱۷۵) و بده بستان های آنها در فراهم کردن زمینه عقدهای قراردادهای رویتر و غیر قابل انکار است، مرحوم قزوینی بعد از مطالعه کتابچه غیبی ملکم می نویسد:

در این دو روز هرچه تلاش کردم، دیدم دستم و دماغم از من قبول نمی کند که این سفاهات و حماقات عامیانه او را انشاء بنویسم و قلم و کاغذ به لوث این قاذورات ملوث گردانم» و ملکم را «شارلاتان» «طرار» و «..... بامبول زن» می خواند و از خواندن آن چنان آشفته حال می شود که به بستر بیماری می افتد. (قزوینی، ۱۳۴۲، ج ۷: ۱۳۴-۱۳۳)

ناآگاهی درباریان از اروپا و تعصبات جاهلانه مردم برای قبول هر چیز تازه، وضعیت بسیار نامناسبی به وجود آورده بود که به هیچ وجه برای شاه و کارگزاران نسبتا صمیمی به او ممکن نبود که قدمی به طرف اصلاحات و تجدد بردارند هر کاری حتی روشن کردن خیابان ها و نمره گذاردن خانه ها هم خلاف دین پنداشته می شد. (خان ملک ساسانی، ۱۳۷۹: ۳۰)

## ۲. عوامل داخلی

### ۲-۱. ناصرالدین شاه و تجدد

ناصرالدین شاه برای پیشبرد ایران به اخذ تمدن فرنگی روی آورد و می توان او را یکی از تجددطلبان و نو آوران شمرد. راهی که وی در پیش گرفته بود نادرست نبود ولی راهی باریک لغزنده و دشوار بود. اخذ تمدن غربی برای کشور شرقی اگر با اندیشه عمیق قبلی و سنجش عواقب آن همراه نباشد بسیار خطرناک است در شروع سلطنت با وجود فراهم شدن اسباب اولیه

تجدد و انتظام نابسامانی کشور، غرور بیش از حد صدراعظم پخته و سنجیده ای چون امیرکبیر، غفلت از دسیسه اطرافیان و ناپختگی سلطان این فرصت تاریخی را از شاه تجدد طلب و صدراعظم کاردان گرفت (نویسی، ۱۳۶۹: ۵۰۲)

شاه خودنما و دمدمی مزاج به هرکاری اقدام کرد، ناتمام گذارد به مردم بی سواد و عامی بیش از نخبگان تحصیل کرده اعتماد و اعتقاد داشت. (امین الدوله ۱۳۴۱: ۳۲) فرومایگان را عزیز و برومندان را ذلیل می خواست، ابراهیم آبدار و ... را برهمه اشراف و بزرگان ایران برتری داد، حقارت و احساس حاجت به بله قربان گو، موجب شده بود که رجال مستبد و دیکتاتور، اطراف خود را از مثنی متملق و بی شخصیت پرکنند، آنها که «امر» را بهتر اجرا می کنند بقول معروف اگر از آن ها کلاه کسی را خواسته شود می رود سر او را می آورد. (امینی، ۱۳۵۸: ۴۷) ماندگاری تاثیر مبانی فرهنگ پادشاهی و عشیره ای در روح شاه سبب شد که به رغم گرایش او به اصلاحات و روش های مدرن، لحن گفتار و رفتار او همچنان به شیوه آمرانه و مستبدانه ظاهر گردد. هژمونی تمدن غرب به واسطه برخورداری آن از (دو رویه دانش، کارشناسی و استعمار) گفتمانی را پدید آورده بود که جامعه جهانی در آن عصر ناگزیر از رویارویی با آن بود از عوامل تاثیرگذار در رویکرد شاه به تجدد بود. (حائری، ۱۳۸۰: ۱۵) امین الدوله نیک گفته است:

شاه را پیوسته خیال اصلاح امور وتنظیم کارهای دولت مملکت هیجانی می داد و به این تکلیف مهم توجهی می نمود اما همیشه عزم و اراده شاه بی نتیجه و احکام صادره بی اثر می ماند زیرا خود شاه علم واطلاعی از قواعد سیاسیه نداشت و برحسب عادات و طبیعت به جزئیات می پرداخت و از اصول و کلیات منصرف بود و ضعف و تردید بخاطرش مستولی، هوس استبداد و استقلال رای در مزاجش غالب، از طرفی کارگزاران و وزراء واعیان دربار وارکان دولت مردم بی علم، گرفتار هوا وحرص و شیفته انتفاعات شخصیه بودند برای مصلحت خودخواست او را از تنظیمات و اصلاحات منصرف می کردند. (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۹۴)

مخالفان اصلاحات با ایجاد آشوب و بلوا و هرحیله ای دیگر می خواستند نظر شاه را از اصلاحات منحرف کنند و بگویند هر تغییر و نوآوری مضر است و هر قانون و قاعده ای که شورای دولت وضع می کند حاصلش عجز و ناتوانی دولت نخواهد بود. (آدمیت، ۱۳۵۳: ۸۰)

شخصیت ناصرالدین شاه معجونی از ویژگی های پیشینیان خود بوده، اصلاح گری و تجدد خواهی را از جد خود عباس میرزا، تلون مزاج را از فتحعلی شاه و زیرکی و باهوشی از مادرش مهدعلیا و شاید هم گرایش به شیوه استبدادی را از آقا محمدخان به ارث برده بود او هرکس را در او استشمام ترقی می نمود به قتل می رساند. (ناظم الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۲۷) در مواجهه با تجدد، تجربه را نه از دیدگاه اندیشه گران اروپایی بلکه از منظر شاهان فرنگ شناخت که خود نیز از حامیان حکومت های مطلقه بودند ناپلئون سوم، الکساندر دوم تزار تجدد خواه روس یا حتی

بیسمارک صدراعظم آلمان می یافت دولت های که حکومتشان نمونه ای از همزیستی حکومت استبدادی و نظام پارلمانی بود (پالم، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۶۷) با تاسیس دارالشوری و مصلحت خانه می خواسته است، بی آنکه به حکومت مطلقه او خدشه ای وارد آید، اوامر دولت صورت «قانون» داشته باشد و در تمام مملکت بطور یکنواخت اجرا شود آحاد مردم از حق مشارکت در قانونگذاری بهره مند گردند (امینی، ۱۳۵۸: ۲۹) مطالعات تاریخ و جغرافیا و متون دیگر، زمینه ساز آشنایی شاه با گفتمان تجدد شد و این ذهنیت در سفرهای شاه به فرنگ و مشاهده دستاوردهای تجدد، جنبه عینی به خود گرفت و زمینه اقدامات اصلاحی و متجددانه را فراهم نمود. از منابع معرفتی دیگر روزنامه ها بودند که با انتقاد از اعمال و رفتار او را ناگزیر به تجدید نظر در شیوه استبدادی و پیشبرد اصلاحات می نمودند، او علاقه داشت در اروپا و کشورهای خارجی عادل و ملت دوست قلمداد شود تا از توطئه دولت های دیگر در امان باشد. (براون، بی تا: ۱۰۷)

ارمغان سفر ناصرالدین شاه به اروپا را معظم تر از سفر نادر به هند می پنداشتند اما نتیجه ای جز تحمیل هزینه گزاف و ارباب بیشتر از روس و انگلیس نداشت (ناظم الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۲۷) پطر کبیرتزار روس در اروپا چه دید و چه کرد و ناصرالدین شاه چه؟ دیرینگی و مشروعیت نهاد سلطنت در ایران قدرت و اقتدار نامحدودی به این نهاد کهن بخشیده است و هر فردی که در این جایگاه قرار می گرفت خود به خود وارث همه مزایای شخصی آن بود که دست کشیدن از آن تقریباً محال بود از طرفی مردم شاه را قدر قدرت تلقی نموده و یا در چشم مردم این گونه به نظر می آمد، خود را در برابر چنین موجودی قدر قدرتی، کم قدرتر و بی حقوق تر می دیدند. (هوبزباوم، ۱۳۷۴: ۱۴) شاه بعد از افشاگری های ملکم خان، به حاج سیاح گفت:

«شنیدم هم مسلکت در روزنامه قانون مطالبی در لزوم دادن آزادی و برقراری آئین مشروطه نوشته، از قول من به او بنویس که به اندازه تو و امثال تو عقل و شعور دارم، تواریخ و سیر هم خوانده ام از اوضاع دنیا آگاهم، نیک می دانم که ترقی کامل مملکت بسته به آزادی است ولی دادن آزادی به مردم نادان و بی سواد و رها ساختن عنان اراذل و اوباش، تیغ در کف زنگی مست نهادن است. مطمئن باش روزی که تشخیص دهم مردم شایستگی داشتن حکومت مشروطه و لیاقت استفاده از آزادی را دارند اگر لازم باشد از تاج و تخت نیز می گذرم و مشروطه را به آنها ارزانی می دارم. مردم قبل از آزادی نیاز به سواد و تربیت صحیح دارند ترتیب این کار را در حدود امکانات داده ام و بلافاصله پس از برگزاری تشریفات قرن به یاری خدا به اجرا خواهم گذارد.» (معیر الممالک، ۱۳۶۱: ۳۷)

ظل السلطان در خاطرات خود می نویسد:

چنان رشته نظم و کار دولت-اندرون، حرمخانه، قشون، وشهرو بلد از هم گسیخته و برهم ریخته بود که والله اگر شیره هزار افلاطون و ارسطو را می کشیدند با عدل انوشیروان و قهر

نادرشاه و چنگیز خان مخلوط می کردند اصلاح کارها ممکن نبود زیرا شاه، چشم از خواص خود و عمله خلوت و خواجه ها و اندرون ها نمی پوشید و جمیع عیوبات در این اشخاص بود حتی اگر عرض همین امین السلطان را که وزیرش بود می شنید دیر تر کشته می شد و کار با نظم می شد. خود اعلیحضرت هم بکلی عاجز شده بود، پیری و عشق به بعضی کارها، رشته اختیار را از دستش ربوده بود تا شد آنچه شد. (ظل السلطان، ۱۳۶۸ ج ۲: ۶۸۹-۶۹۰)

## ۲-۲. مشخص نبودن حوزه اقتدار و نفوذ دولت و دیانت

در عصر صفویه بین شاه و علماء یک تقسیم قدرت شده بود، فقیه به امور حسبیه مثل: طلاق، ازدواج، مالکیت، خرید و فروش، خمس و زکات، نماز جمعه، جهاد و فتوی، شاه هم به امور سیاسی و نظامی می پرداخت اما در زمان قاجار با اقبال شاه به علماء جهت مشروعیت بخشیدن به سلطنت خود، علماء، علاوه بر امور حسبیه در امور نظامی و سیاسی نیز اعمال نظر کردند. (بیگدلی، ۱۳۹۹: جزوه)

پس از پایان جنگ های مذهبی سی ساله (۱۶۱۸-۱۶۴۸) پیمان صلح «وستفالی» در سال ۱۶۴۸ بین کشورهای اروپایی بسته شد با جدایی بین سیاست و مذهب مشکل اصلی اروپا (جنگ های مذهبی) برطرف گردید. اما در ایران هنگام بازگشت ناصرالدین شاه از سفر اول فرنگ، در سال ۱۲۹۰ ق در نتیجه رقابت کامران میرزا با امین السلطان و نارضایتی روس ها از پا گرفتن برنامه های سپهسالار، معترضین، شاه را ناچار کردند صدراعظم خود را معزول نماید، و با ایفای نقش موثر علما و تجار در نهضت تنباکو ضربه شدیدی به سلطنت وارد شد (دولت آبادی، ۱۳۶۲: ۱۰۷) سیطره اخلاق فردی دینی و این که همین دیانت نظریه فرمانروایی و مبنای عمل حکومت شد دخالت تدریجی برخی از شریعت مدارانی که تصور نادرست از نسبت میان دیانت و سیاست داشتند تفسیر مبتنی بر اخلاق فردی آنان زمینه تنش های دینی را فراهم کردند. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴۸۹)

لمبتون می نویسد:

در این دوره مردم بیشتر از علما تبعیت می کردند و علما تا اندازه ای پناهگاهی برای مخالفان قدرت استبدادی حاکمان به شمار می رفتند حاکمان نیز به چند دلیل به حمایت علما احتیاج داشتند:

۱. به این علت که مردم حامی آنان بودند.
۲. برای اجرای وظایف مذهبی معین نظیر وظایفی که یک واعظ انجام می داد.
۳. به دلیل نیاز به حل فصل دعاوی روزانه مردم در محاکم قضایی که اداره آنها عمدتاً در دست علما بود. (لمبتون، ۱۳۷۵: ۱۸)

اما وجهه نظر روحانیان، اهل حکمت قدیم روی دل به تغییر و ترقی بود، جناح روشن بین مجتهدان نیز کم بیش تمایلی به اصلاحات و کارهای نو داشتند، جناح متعصب ملایان با بنیادهای جدید مخالفت می ورزیدند. از گروه اول میرزا جعفر حکیم الهی از جمله حکمای متالیهین بود. (آدمیت، ۱۳۶۷: ۱۶۰-۱۵۹)

### ۳-۲. عدم پدید آمدن طبقه بورژوازی شهری

از قرن پنجم ه.ق با استمرار و تعمیق انحطاط جامعه شهر نشین به عنوان بستر اصلی تحرک عقلانیت فرهنگی، مدنی و توسعه علم دانش، تمام انرژی و توانایی شدیداً کاهش یافته مردم، صرف تنفس برای بقا کنند. این در حالی است شهرهای جدید اروپایی بر اثر فروپاشی قلعه های فتودالی پایه گذاری می گشتند که گسترش نظام های مردم سالارانه از قرن ۱۶م در اروپا آغاز و از آن تاریخ چهره زندگی بشر دگرگون شد (حقیقی، ۱۳۷۹: ۱۳) طبقه بورژوا که نخست در انگلیس بوجود آمد، با بهبود سریع تمام ابزارهای تولید، با وسایل بسیار راحت ارتباطی همه، حتی وحشی ترین ملل را به تمدن می کشاند و در یک کلام جهانی از پی تصور خود خلق می کرد. (هوبز بارم، ۱۳۷۴: ۵۴) از آن زمان غرب به جلو جهش کرد که طبقه نوحاسته ای علیه کلیت مسیحی به پا خاست کلیسا رنگ عوض کرد و خود را با مقتضیات طبقه جدید منطبق کرد و مسیحیت فتودال بصورت مسیحیت بورژوا با پایه دانش و کارشناسی همراه با استعمار در آمد. (آشوری، ۱۳۷۷: ۲۹) آفت های طبیعی و تاریخی اقتصاد زراعی در ایران که در آن زمین سرچشمه ارزشمند اعتبار و ثروت تلقی می شد (جان فوران، ۱۳۸۰: ۱۸۹) شاید بین ۱۰-۲۵ درصد از جمعیت شهر نشین بودند بقیه بصورت کشاورز و دامدار، تحت سلطه نظام استبدادی ارباب و رعیتی امرار معاش می کردند بدیهی است در چنین وضعیتی که انسان لحظه ای از دغدغه معاش خود فارغ نیست و از خود اختیار و اراده ای ندارد، که همچون طبقه شهری و بورژوازی اروپا به امورات سیاسی و فرهنگی و مدنی مبادرت نمایند.

### ۴-۲. ناسازگاری تجددخواهان و سنت گرایان

با آغاز دوران جدید، جهانی شدن روابط و مناسبات سیاسی، ایران نیز در میدان جاذبه اندیشه و مناسبات نو قرار گرفت اما نظام فکری و سیاسی ایران، تحولی مناسب با سرشت دوران جدید پیدا نکرد. می توان گفت که جدال جاذبه تجدد از سوی مغرب زمین و دافعه آن از سوی ایران در تاریخ کشور تداوم داشت در این مدت ایران در وسوسه تجدد، بیشتر پای در گل سنت اندیشه ی خلاف زمان و استبداد ایلی و قبیله ای، نیروهای زنده و زاینده فرهنگ و تمدن خود را بر باد فنا داد. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۱۲) امروزه بسیاری از اندیشمندان به امکان تالیف میان سنت و مدرنیته اعتقاد دارند به شرط آنکه سنت را نه به عنوان امر مقدس که سرپیچی از آن گناه است بلکه به

عنوان آنچه بنای هویت امروزی ما را تشکیل می‌دهد تعریف کنیم (جهانبگلو، ۱۳۸۲: ۳۸) ما می‌توانیم با نوعی ارزیابی مستمر، دقیق و با توجه به وضع زمانه، آن بخشی از میراث فرهنگی خود را که ریشه آن در خاطره جمعی ملت ایران دست نخورده است و با دنیای امروزی هم سازگاری دارد را حفظ کنیم. در تایید حرف معروف گاندی:

«نمی‌خواهم خانه ام را با دیوارها محصور کنم و پنجره‌هایش را بر وزش بادها ببندم و می‌خواهم که فرهنگ‌های همه سرزمین‌ها آزادانه از خانه من گذر کنند اما هرگز اجازه نخواهم داد ورزش این بادها صدمه‌ای به بنیان این خانه که سخت استوار است بزند». (همان: ۵۳)

در ایران پیوند میان سنت و مدرنیته آرزوی سیاسی و ایدئولوژیک بوده نه شناخت فلسفی، زیرا وجدان سنتی ما ایرانیان بر مبنای اندیشه دینی و نگرش آئینی به جهان قرار گرفته، برخورد ما با مدرن همواره از بیرون بوده است به عبارت دیگر، گذار از وجدان سنتی به وجدان مدرن هیچگاه در جامعه ایران به صورت گذار دیالکتیکی منطقی - پدیدار شناختی هگلی صورت نگرفته است و ما در واقع به نوعی تلفیق میان سنت و مدرنیته دست زده ایم تلفیق نه گفتگو، هیچگاه گفتگوی فلسفی میان سنت و مدرنیته در ایران صورت نگرفته است. (جهانبگلو و بهنام، ۱۳۸۲: ۱۶)

در عصر روشنگری کشیش‌ها از زندگی در محیط نمناک صومعه بیزار شدند و در شهر به شغل استادی دانشگاه، نویسندگی و محقق‌ی و مترجمی پرداختند. آبلار (Abelard) معروف‌ترین دانشمند شیمی فرانسوی، نخستین چهره معروف نهضت روشنگری و بیداری اروپا، اولین کشیشی است که اقدام به تعلیم علوم غیر کلیسایی کرد و شعار وحدت عقل و ایمان را که همان شعار اومانیستی و روشنگری است سر داد (بیگدلی، بیداری اروپا: ۳۱) اما در ایران در اثر تنگ نظری‌ها حتی ترجمه نسخه‌های از رساله «گفتار» دکارت سوزانده شد. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۸) اقدامات تجددخواهان سپهسالار موجب بروز کدورت بین علما و ایشان شد، در مقابل افرادی چون آخوندزاده به دین می‌تاختند و کسانی مثل مستشارالدوله که قصد تالیف میان سنت و مدرنیته داشت، ملکم خان ادعای مقبولیت دین و عدم منافات دین و تجدد داشتند که این ادعا از روی صدق و خیرخواهی نبود و در عمل چیز دیگری بود این درحالی بود که پیدایش رنسانس بیشتر مدیون مردان دین بود که از کلیسا دل‌کنند و در خدمت علم جدید و تجددخواهی در آمدند. بسته ماندن راه مفاهیم و گفتگوی موثر و عدم سازگاری بین سنت‌گرایان و تجددخواهان موجب شد تلاش هر دو گروه به سرانجام مطلوب منجر نگردد. نقار و کینه تداوم داشته باشد. بقول آدمیت: «نویسندگان اسلامی و روشنفکرانی چون میرزا یوسف خان مستشارالدوله و میرزا ملکم خان سعی کردند آراء و اقوال فیلسوفان یونان را با اصول شریعت اسلامی و خیال بافی‌های فلسفه ما بعدالطبیعه و عقاید ربانی بهم آمیزند» (آدمیت، ۱۳۴۰: ۸) نفوذ فوق‌العاده شریعت و

عقاید دینی مانع گردید که افکار یونانی بتواند در اصول حکومت اسلامی منشاء تحول عملی گردد.

## ۲-۵. ناآگاهی تجددخواهان از اندیشه و افکار داخلی، سنت گرایان از اوضاع دنیای خارج

مشکل بزرگ که جامعه آن روز ایران، این بود که تجدد خواهان علیرغم شناخت نسبی از تحولات عظیم جهانی از اندیشه و افکار داخلی آگاه نبودند و یا قوه درک واقعیت های موجود جامعه، که دلبستگی شدید به باورهای ریشه دار مذهبی بود، نداشتند، ناظم الاسلام، ملکم خان را بیدار کننده ایرانیان و او را میرزاملکم خان قانونی می داند و به نقل از یکی معاصرین مقام او را همسان ولتر و روسو و ویکتور هوگو میدانست. (ناظم الاسلام، ۱۳۶۹-۱۳۷۲: ۱۳۷۶) کسروی گفته: «او بیش از نیم قرن به فعالیت فکری و سیاسی پرداخت هدفی جز بیداری ایرانیان و نجات کشور نداشت» (کسروی، ۱۳۶۳ ج ۱: ۱۰) با این حال او مانند بسیاری از شخصیت های بزرگ تاریخی، جامع اضرار بود و احتمال دارد او بنا به اقتضای وقت در اروپا و چه در شرق از حربه کهنه تقیه سود می جسته و ماهیت دعوی خود را بنا به سلیقه مخاطبان خود تغییر می داد. (الگار، ۱۳۶۹: ۲۸۵) او فقط یک دهه از عمر خود را در ایران گذرانده بود و رابطه اش با مملکت از لحاظ مصالح شخصی است تا ایجاد اصلاحات (همان: ۲۰) حتی مرحوم قزوینی پا را فراتر می گذارد او را «شارلاتان» و «طرار» و ... بامبول زن می خواند. (قزوینی، ۱۳۴۲: ۱۳۳) کسروی بر این باور است:

که سیدجمال الدین به کار بزرگی برخاسته بود ولی راه آن را نمی شناخته و آنگاه هیچگاه خود را فراموش نمی کرد در چنین کوشش های، نخستین گام خود فراموش کردن است او بجای رفتن به این دربار و آن دربار، همه به بیدار ساختن و پیراستن اندیشه ها می کوشید نتیجه بهتری می رسید. (کسروی همان: ۱۱)

مستشارالدوله اصلاحگر صدیق خستگی ناپذیر، در کتاب «یک کلمه» با انسجام خاصی در پی برداشتن تعارضات میان شریعت و ترقی است علیرغم تلاش های فراوان در رسیدن به اهداف خود ناکام ماند، دیگر روشنفکران همچون آخوند زاده، میرزاآقاخان کرمانی و طالبوف و دیگران در تقابل شدید با سنت گرایان به اشتباه مذهب را عامل عقب ماندگی کشور تلقی می کردند.

طالبوف می گوید:

«بدبختی ملت ما این است که نه تنها اخلاق آباء اجدادی ما چیزی معیوب و از کار افتاده و مانع ترقی است بلکه آنچه را نیز که از فرنگیان می گیریم به نحو دیگر مایع فساد وطن ما می شود شاید بتوان گفت آنها که از فرنگستان برگشتند، جز چند نفر همه در ایران فرنگی مآبی و

نشر اراجیف و تقبیح رسوم و عواید اجدادی نمودند و مردم را اسباب تنفر از علم و معلومات شدند در ایران نیز گوشت خوک و خرچنگ جستند و زیر خم شراب آرامنه خفتند» (طالبوف، ۱۳۴۷: ۳۱) از طرفی سنت گرایان، علیرغم آشنایی از درون جامعه و همفکری و همنوایی با اکثر مردم، از جهان پیرامون و تحولات آن هیچگونه اطلاعی نداشتند و این امر می توانست در تصمیم گیری‌ها، آثار زیان باری داشته باشد. چنانکه برداشت سطحی از معنی اشتباه لایسته به لامذهبی، بزرگترین حربه این گروه بود و هرکس را که دم از تجدد و تحول می زد به بی دینی و بی غیرتی و دشمنی با خدا متهم می کردند بطوری که حکیم ذوالفنون، محمدعلی طباطبایی می گوید:

«عیبی که از متولیان امور مذهبی ملاحظه کردم، این است که از اوضاع خارجه و مراتب اقتدار و اغراض دول همجوار، به غایت بی اطلاع هستند خیال می کنند که درد عمده ملت همین درد خانگی است و ایشان خود را با علم و فضل و قوانین شرع شریف در هر باب کافی و شایسته می دانند برای ریاست و حفظ مملکت مسلمانان. غافل از اینکه، گذشته است آن عهدی که بدون اخلال و ممانعت خارجی، هر ملتی می توان در گوشه ای جمع شده، به آئین اجداد و پیران و با روسای شرع شریف به فراغت مشغول امر دنیا و آخرت شوند. در این عهد ملعون هزاران علم و فن و رندی برای ملک و رعیت داری، و ریاست مطاعه ضرور و واجب شده که آقایان عظیم یکی را ندانند» (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

## ۶-۲. عدم شکل گیری جامعه مدنی

پس از داستان غم انگیز کشتن سربازان بیگناه، ناصرالملک و سپهسالار به ناصرالدین شاه گفتند:

«در نظر فرنگی‌ها هیچ چیز سیاهی رفتار وحشیانه را نمی شوید مگر تغییرمسلك حکمرانی و التزام عدالت، باید صلاهی عام بدهید و رسماً اعلان کنید خاصه به سفراء دول دوست که در دربار شما حضور دارند نوشته شود. دولت ایران مال و جان رعایای خود را محترم می شمرد حقوق خلق موافق قوانین مقدسه شرع شریف محفوظ است و اساس عدالت محکم و مضبوط بی تحقیق دقیق و رسیدگی کامل، هیچ حکم از هیچ دایره دولتی صادر نخواهد شد شاه با کمال میل و مساعده قبول کرد و این دو وزیر بموجب تصدیق و امضاء ملوکانه رفتند و لایحه جامع لازمه را تحریر کردند به توسط آقا ابراهیم بحضور شاه فرستادند، شاه بعد از ملاحظه و دقت در معانی و الفاظ خواست ورقه را بدست خود امضاء نماید، آقا ابراهیم به شاه گفت این وزراء که من می بینم اراده دارند شاه را از سلطنت معزول کنند مرا بی سواد و بی اطلاع محرم مجلس کرده اند از احوالات آنها با عوامی استنباط کردم که خیالشان جز سلب قوای مقتدره پادشاه نیست الحذر به

چنین تکلفی تن در ندهید و دست قدرت خود را نبندید و شاه از این قصد خیر و عزم مبارک که سبب حسن شهرت و جاویدانی نام او بود منصرف شد». (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۶۳-۶۲)

از عجایب روزگار اینکه، شاه بعد از مرگ سپهسالار، به فکر تصاحب اموال او افتاد و دستور داد جواهرات و نفایس گران بهای او بنام مقام سلطنت ضبط کنند برادرش یحیی خان با توسل به روس ها او را منصرف کرد ۱۵ بنا به رسم مرسوم یک سوم اموال ماترک مردم را به زور تصاحب می کردند. شاه کما فی السابق از معاملات و معلومات فرنگ نفرت داشت بارها در خلوت به زبان می راند که نوکرهای من و مردم این مملکت باید جز ایران و عوالم خودشان از جایی خبر نداشته باشند و بالمثل اگر اسم پاریس و یا بروکسل نزد آنها برده شد ندانند این دو خوردنی است یا پوشیدنی (امین الدوله، ۱۳۴۱: ۱۳۱) تربیت عمومی ایران به عهده افراد ناقص العقلی بود که جوانان با استعداد ایران را که قابلیت آموختن هر نوع شغل و هنری داشتند را با حقوق ناچیز بکار کار گرفته از صبح تا غروب به آنها آداب بیکاری یاد می دادند. (امینی، ۱۳۵۸: ۹۶) نبود امنیت جانی و مالی بسیاری از ایرانیان را وابسته به سفارتین کرده بود حتی عباس میرزا ملک آراء، برادر شاه و صدر اعظم ها نیز برای زنده ماندن خود به سفارتین متوسل شد، این اقدامات بیشتر بخاطر وطن فروشی و خیانت پیشگی نبود بلکه بخاطر بی قانونی و استبداد غیر قابل مهار بود.

## ۲-۷. فساد دستگاه دولت

دستگاه دیوانسالاری کهن ایران، در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود تا حدودی کارایی نسبی خود را حفظ کرده بود اما بعد از تجدد خواهی و دخالت روس و انگلیس در امور داخلی ایران دچار تعارض ما بین برزخ استبداد و دموکراسی وارداتی، کارکرد سنتی خود را نیز از دست داد. بقول مجدالملک:

«با وزرای مزبور هیچ وقت راضی نمی شوند، راه منصب و مداخل و استقلال ایشان بواسطه وضع قانون مسدود شود، بلکه تمام حواس خود را مصروف داشتند به تقلید فروع و بی اعتنایی به اصول و اشتباه اصول با فروع به پادشاه معلوم کنند که دولت ایران بالطبع از قبول قانون قاصر است و از اجرای آن عاجز. غیرت حق شناسان اقتضا کرد که شاه را از شبهه برهاند و به برهان عقلی روشن کنند که دولت از پذیرفتن قانون و اجرای آن عاجز نیست. (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۴۳)

میرزا محمد خان قاجار بی سواد را شاه قائم مقام خود می کند یعنی سرو کار وزراء را در مورد کاری که امضاء شاه لازم دارد به عهده او می گذارد و او را سپهسالار اعظم یاد می کند و از آن بدتر در سال ۱۲۸۱ حاج علی خان فراش باشی حاج الدوله و قاتل امیر کبیر را با لقب اعتماد السلطنه بجای مجدالملک بوزارت اوقاف و وظایف منصوب می کند (امینی، ۱۳۵۸: ۴۶) در سال

۱۲۷۵ عباس قلی خان جوانشیر معتمد الدوله خواست نوعی همسانی ایجاد کند نمایندگانی به عنوان بیگلربیگی به ولایات اعزام داشت تا خواست کارها را به سامان برساند حاج علی خان فراشباشی دژخیم را به وزارت عدلیه منصوب شد و اقدامات نیمه کاره عباسقلی خان جوانشیر را کان لم یکن نمود (همان: ۵۱) مصلحت خانه» به عنوان محل تهیه طرح‌ها و قوانین (یا به زعم شاه مجلس قانونگذاری) که دستور تشکیل و ترتیب آن را با آب تاب فراوان از طرف شاه صادر شده بود هرگز وجود خارجی نداشت. میرزا جعفرخان مشیرالدوله رئیس شورای دولت (به زعم شاه قوه مجریه) به تولیت آستان قدس منصوب و روانه مشهد گردید با حفظ سمت به عنوان متولی باشی گری آستانه گمارده اند که خود قرینه ای است قوی برای نشان دادن و اثبات این امر که شورای دولت نیز عملاً منشاء کار و خدمتی نبوده است. (امینی، ۱۳۵۸: ۴۱) شاه پس از برکناری میرزا محمدخان قاجار، خود صدر اعظم خود می شود واضح است او با میل وافری که به مسافرت و شکار دارد فرصت آن را نمی یابد که هر روز وزیری را ببیند و مذاکره کند در این شرایط میرزا یوسف خان مستوفی الممالک وزیر مالیه همه کاره مملکت می شود بی دستخط و فرمان، نقش صدر اعظمی را ایفا می کند (همان: ۴۹) رژیم ملوک الطوائفی (ممالک محروسه ایران) که ظلم و بی عدالتی ماهیت آن بوده، حکومت فروشی، منصب فروشی، رشاء و ارتشاء که بقول میرزا یوسف خان مستوفی الممالک عنوان آن در مورد شاه تقدیم «هدیه و پیشکشی» در مورد روحانیون «حق الجعاله» در مورد بازاریان و اصحاب معامله «حق العمل» در مورد دیوانیان «رسوم» بوده واقعیتی واحد با عناوین مختلف چنان بنیان مملکت را موربانه وار خورده که هنوز هم بزرگترین بلای ما فساد و رشوه خواری است. (امینی، ۱۳۵۸: ۵۱) مجدالملک می گوید:

«حکومت ایران نه به قانون اسلام شبیه است، و نه به قاعده دول و ملل دیگر. حکومتی است مرکب از عادات فرس، ترک، تاتار، مغول، عرب و افغان و روم ترکمان، مخلوط و درهم. یک عالمی است علیحده با هرج و مرج زیاد که در هر قرن از ملوک طوائف مذکوره به ایران غلبه کرده، و از هر طایفه ای عادت مکروهه مذمومه در ایران باقی مانده و در این عهد همه آن عادات کاملاً مجرا می شود». (مجدالملک، ۱۳۵۸: ۳۳)

شورش‌های مکرر در اثر بیدادگری حاکمان و سرکوب وحشیانه آن، اعتماد مردم را از حکومت سلب کرده بود در کشوری چون ژاپن همه در اطاعت و فرمانبرداری از امپراتور خود ثابت قدم بودند و رغبت و خواهش اهالی به کلی مصروف بر این بود که به همت حکومت به مدارج بلند ترقی و تمدن صعود نمایند. در ایران حتی وقتی که شاه مستبد هم می خواست در راه تجددخواهی با تجددخواهانی چون سپهسالار همراهی کند همه نیروها دست به دست هم

می‌دادند تا او را از کار نیکویی که تنها با منافع عده قلیلی تعارض داشت باز دارند.

## ۸-۲. فقر و پریشانی عمومی کشور

تاریخ سیاسی هرمملکت، پیروزی‌ها و شکست‌هایش با سطح زندگی و تندرستی مردمان آن مملکت تناسب مستقیم دارد و مورخین از درک این رابطه غافل مانده‌اند. (ویلیام مکنیل، ۱۹۷۶) خشکی و کم‌آبی فلات ایران، غارت دسترنج مردم توسط عوامل دولتی، کشت محصولات سودآور مثل توتون و پنبه، تجارت نابرابر بین تجار ایرانی و خارجی، ناامنی شدید و محترم نبودن جان و مال مردم، خلیقات ما ایرانیان، غلبه پاره‌های فرهنگی منفی در مواقع حساس، فرهنگ ایلی و عشیره‌ای و فساد گسترده و رواج ارتشاء و مداخل روی هم رفته شرایط غیرقابل تحملی را بوجود آورده بود بطوریکه در اواخر سال ۱۲۷۷ نزدیک به دو هزار زن در مسجد شاه به خاطر خشکسالی پی در پی و نبود نان غوغا کردند مردم جلو اسب شاه که روانه شکار بود گرفتند در نهایت، با اعدام کلانتر شهر، محمودخان نوری هیجان مردم خاموش گردید. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۸) از سال ۱۲۷۷ تا ۱۲۸۷ بطور متوسط هر دو سال یکبار خشکسالی بود که به همراه خود، گرسنگی، ناخوشی و مرگ می‌آورد، سهمناکترین قحطی در سال ۱۲۸۷ و سال بعد از آن بود که ۱۸ ماه باران نیامد اما وبا آمد قریب دو میلیون نفر را به چنگال مرگ افتادند و جالب است همین سال شاه به کربلا رفته اند هزینه‌ها و بذل و بخشش‌های فراوان کرده‌اند و در داخل قیمت نان از یک من شش شاهی به یک من یک قران رسیده، فرار از مقابل بیماری وبا تنها تدبیر و چاره جویی پادشاه و وزرا و رجال و اعیان در مملکت بود، هرگاه این بیماری وحشتناک با بی‌رحمی به جان مردم بیچاره و بی‌کس این مملکت می‌افتد دامنه بروز سرایت آن به پایتخت می‌رسید شاه با اطرافیان و وزرا و اعیان دارالخلافه اردویی بزرگ تشکیل می‌دهند و در کوهپایه‌های شمال تهران روز به روز از برابر عفريت بیماری و مرگ عقب نشینی می‌کنند به این چاره جویی شرافتمندانه اینقدر ادامه می‌دهند که با تغییر فصل، هیولای بیماری و مرگ از پا درآید (احتشام السلطنه ۱۳۶۶: ۱۷۳) فقر و بیکاری نیز سبب مهاجرت گروهی زیادی از ایرانیان به بین‌النهرین عثمانی و قفقاز شد تا آنجا فعلگی کنند و نانی بخورند. (امینی، ۱۳۵۸: ۶۴-۶۵) رعیت و سپاهی ایران از شدت ظلم و تحمیلات ناگوار به صورت مریض‌های بی بضاعت که مرگ را برای راحت روح خود از وسایل حسنه می‌دانند در آمده‌اند، در پادشاه یک غلظتی به هم رسیده که تا مجبور نشود، مشکل در مقام علاج این کار برآید. (امینی، ۱۳۵۸: ۶۳) حکومتی که در جنگ مرو ۳۰ هزار نفر به چنگ مرگ و اسیری و بردگی داده و ذخیره خواربار آذوقه را از بین برده مردم گرسنه را به ملاکان و محتکران از خدا بی‌خبر سپرده غیر مستحق عدل و اصلاحات است. (امینی، ۱۳۵۸: ۳۹) استبداد حاکم بر ایران از یک سو و استبداد سرمایه جهانی از سوی دیگر زندگی

مولد بودن را در ایران از بین برد اکثریت مطلق شهرنشینان از جیره خواران دولتی هستند. (سیف، ۱۳۷۳: ۱۰) اقتصاد ایران همچون اموال «صاحب مرده» چوب حراج می خورد عهدنامه‌های ایران بر بادده با رشوه امضاء می شوند اینجا و آنجا بر سر تقسیم رشوه ها دعوا در می گیرد شخصیت ها جابجا می شوند ولی حلال مشکلات بودن رشوه همچنان مقدس باقی می ماند. (سیف، همان: ۱۱) به قول فیروز میرزا: در بمپور رعایا .. از گرسنگی و پریشانی حالت خود تشکی می نمودند و علف می خوردند نه در سر کلاه و نه در پا کفش لخت و عور مثل حیوانات. (سیف: همان: ۱۲) در سال ۱۳۰۹ ق وبایی سهمگین از عربستان به ایران آمد و کشتاری شگفت کرد پیش از وبا ناصرالدین شاه با اردویی بالغ بر ۹ هزار نفر به مسافرت عراق رفت پسر شاه وزارت جنگ را داشت برای نظم امور در تهران ماند. مرگامرگی هولناکی روی نمود تا آنجا که عده قربانیان به روزی یک هزار و چهارصد تن رسید. (معییرالممالک، ۱۳۶۱: ۹)

## ۹-۲. موانع مذهبی

در جهان یونانی و رومی دین بخشی از نظام اجتماعی است و با دولت یگانه است دین وسیله‌ای است در دست فرمانروایان برای تقدس بخشیدن به قدرت فرمانروایی روم. دین آن ها همیشه در خدمت جمهور است. (آشوری، ۱۳۷۷: ۱۱۰) روح دنیوی در تمدن اروپایی و اندیشه فلسفی به این تمدن جهت تازه ای در طلب کمال و رستگاری بخشیده است اما تصوف ایرانی و هندی که از تعلیمات زرتشتی و مانوی و بودایی عاریت گرفته است در واقع پذیرش تمدن جدید را سخت تر نموده است زیرا تمدن جدید ادامه تمدن یونانی است. رسوخ اندیشه عرفانی در ذهن ایرانیان و جانشین شدن تصوف با اخلاق و سیاست به تدریج فلج ذهنی ایرانی را به دنبال آورد در دوره ای که با دکارت «تصرف» در عالم به جوهر انسانی تبدیل شده بود ایرانیان از هرگونه اندیشه «تصرف» فاصله گرفته بودند و صورتی از تصوف مبتذل مضاعف به استعمال انواع مخدرات، آنان را در سراشیب محتوم انحطاط راند، اندیشه عدم تصرف در عالم از مفاهیم عرفان ایرانی بود اما زمانی که به اصل بنیادین اخلاق عمومی تبدیل شد جز شوکران انحطاط نمی توانست از آن بترود. (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۴۸۸-۴۸۷)

مسلمانان و مسیحیان هر دو با وجود داشتن کتاب، یکدیگر را کافر و نجس خطاب می کردند در سال ۹۶۷ق و ۱۵۷۹م بعد از خروج نماینده دولت انگلیس از دربار شاه طهماسب اول صفوی برای پاک شدن چای پای او خاک ریختند و در یورش مغول به ایران هم وقتی نمایندگان پیشوای اسماعیلی در سال ۱۳۳۷م ۶۳۶ق سفیری از الموت به فرانسه و انگلیس گسیل داشت تا اروپاییان را بر آن دارد تا در دفع این دشمن مشترک با او همراه شوند ولی آن دولت ها نه تنها به

پیشنهاد او اعتنایی نکردند، بلکه اسقف وینچستر ۱ - یکی از کلیساهای جنوبی انگلیس - که این خبر را شنیده بود، گفت:

بگذارید این سگان همدیگر را بدرند، تا نابود شوند و آنگاه ما بر بازمانده دشمنان مسیح بزنیم و همه را تباه سازیم و روی زمین را از لوث وجود ایشان پاک کنیم تا همه پیرو کلیسای کاتولیک شوند با یک شبان و با یک امت. (دو راکه ویلتس، ۶۷-۶۸)

در قرون طلایی سوم تا پنجم ق بعد از نهضت ترجمه، فراگیری فلسفه و علوم عقلی در جهان اسلام رونق گرفت اما بعد از خلافت مامون عباسی، اندیشه معتزله که معتقد بر برتری عقل بر دین بود جای خود را به اشاعره داد. در ایران نیز بعد از دوران درخشان سامانی و آل بویه و... مدارس نظامیه با گرایش مذهبی شافعی و... تاسیس شدند رفته رفته علوم دینی، بر عکس اروپا که ظهور مذهب جدید پروتستان باعث اعتزال از حوزه کاتولیکی و سرپیچی از فرمان پاپ و تکان دادن صاحب نظران و بیرون آمدن از جمود و تجدید فکر استقلال رای قوی دل شد (فروغی، ۱۳۸۴: ۱۱۳) و بر علوم عقلی غالب شدند و بعد از حمله مغول تمام زیرساخت های علمی کشور ویران شد و از دل آن صفویه بیرون آمد، هرچند این حکومت با استفاده از عامل مذهب باعث وحدت و یکپارچگی و استقلال کشور شد، اما از نظر علمی جز علوم مذهبی که تقویت کننده اساس دین بود چیزی باقی نماند این ذهنیت خصمانه مذهبی، مانع از فهم و درک متقابل شد هرگز اجازه نداد که تجدد محصول و کالای تمدنی غرب را به راحتی پذیرا باشیم.

## نتیجه‌گیری

ناصرالدین شاه فاقد تحصیلات، فکر و اندیشه عمیق، الگو و طرح معین عملی و نظری به همراه معدود افراد روشن ضمیر قدم در مسیر تجددخواهی که حاملان آن (غربی‌ها) برای تحصیل آن بیش از ۳۰۰ سال تلاش و مجاهدت کردند، گذاشت، اما بعد از مقتول و مغضوب کردن همراهان تجددخواه (امیرکبیر و سپهسالار و ...) در نهایت بدلیل ضعف و تردید، استبداد و بی‌ثباتی رای، غلبه هویت ایلی، پرداختن به جزئیات و عدم توجه به اصول و کلیات، موانع ساختاری متعدد، داشتن کارگزاران بی‌علم و شیفته منافع شخصی، پایداری ترکیب نظام پوسیده دیوانسالاری قدیم، تعارض منافع درباریان، حکمرانان محلی و روس و انگلیس با هرگونه تغییر و تحول، شاید خود نیز قربانی نافرجامی تجددخواهی شد.

بنابر این با توجه به تسلط فقهی که علماء بر دربار داشته‌اند باب هر میزان تجددخواهی، غرب‌گرایی و تغییر را مسدود می‌کرد. و همچنین ساختار ایلیاتی و حس بیگانه‌ستیزی حاصل از آن، پراکندگی جمعیت که موجب کاهش اعمال قدرت دولت مرکزی می‌شود، بیسوادی تقریباً مطلق و ضعف فرهنگ عمومی و کاهش همبستگی سرزمینی (ملی)، تلاش در حفظ سنت‌ها و آئین‌های کهنه که به نفع دین و دولت بود، تلاش در پائین نگه داشتن سطح آگاهی عمومی که زیرا در غیر این صورت سطح انتظارات عمومی از دولت افزایش می‌یافت، طبقاتی بودن نظام اجتماعی غیرقابل نفوذ که چرخش نخبگان در آن صورت نمی‌گرفت، از دست رفتن همجواری با اروپا، انفعال فرهنگ و اندیشه متأثر از همسایگی با هند و همچنین تداوم سیاست تضعیف ایران برای حراست از مرزهای هند مستعمره انگلیس، تقلید ناقص تجدد از عثمانی که حائل و مانع ارتباط بین ایران و اروپا بود، داشتن ذهنیت تاریخی منفی غربی‌ها از ایران، روشنفکرانی که نسبت به ظل الهی و نفوذ آئینی علماء در میان مردم ناآگاه بودند، روشنفکرانی که در ایران نبودند مثل آخوندزاده و ملکم خان یا به دلیل بی‌سوادی عمومی نفوذی در توده نداشتند، مستشارالدوله و سپهسالار که به روشنفکران دیوانی مشهور بودند. بنابر این روشنفکران تلاش کردند که اصلاحات را از راس هرم قدرت شاه شروع کنند، ناصرالدین شاه به دلیل شناخت نسبی غرب تمایل نسبی به اصلاحات داشت ولی نفوذ شاهزادگان و علماء اجازه این اصلاحات را نمی‌دادند چون گسترش جریان روشنفکری باعث سستی بنیان سیاست و دیانت می‌شد.

## فهرست منابع

۱. آدمیت، فریدون، (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار*، تهران، خوارزمی
۲. -----، (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران، انتشارات خوارزمی
۳. -----، (۱۳۴۰)، *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*، تهران، انتشارات سخن
۴. -----، (۱۳۶۲)، *مقالات تاریخی*، تهران، انتشارات دماوند
۵. آشوری، داریوش، (۱۳۷۷)، *ما و مدنیت*، تهران، موسسه فرهنگی صراط
۶. ابن اسفندیار، (۶۱۳) (۱۳۲۰)، *محمدین حسین، تاریخ طبرستان*، ج ۱ تصحیح عباس اقبال، تهران، چاپخانه مجلس (خاور)
۷. ابوطالب خان، میرزا، (۱۳۷۳)، *مسیر طالبی*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۸. استرآبادی، میرزاهدی خان، (۱۳۴۱) *جهانگشای نادری*، به اهتمام عبدالله انوار، تهران، چاپ بهمن
۹. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، (۱۳۷۵)، *خلسه یا خواننامه*، به کوشش محمود کتیرائی، تهران، انتشارات توکا
۱۰. امین الدوله، میرزا علی خان، (۱۳۴۱)، *خاطرات سیاسی امین الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرمایان، تهران، شرکت کتاب های ایران
۱۱. امینی، علی، (۱۳۵۸)، *بیست سال پس از مرگ امیر کبیر (کشف الغرایب ۱۲۸۷)* به تصحیح فضل اله گرکانی، تهران، اقبال
۱۲. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو
۱۳. -----، (۱۳۹۱)، *تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم (اندیشه های مارکسیستی)* تهران، انتشارات نی
۱۴. بیانی، شیرین، (۱۳۷۰)، *دین و دولت در ایران عهد مغول*، ج ۱، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
۱۵. بیگدلی، علی، (۱۳۹۴)، *تاریخ اروپا در قرون جدید*، تهران، دانشگاه پیام نور
۱۶. ترنزیو، پیوکارلو، (۱۳۶۴)، *رقابت های روس و انگلیس در ایران*، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۷. توکلی طرقی، (۱۳۸۱)، *محمد، تجدد بومی و باز اندیشی تاریخ*، تهران، نشر تاریخ ایران
۱۸. جهاننگلو و بهنام، رامین، جمشید، (۱۳۸۲)، *تمدن و تجدد*، تهران، نشر مرکز

۱۹. جمال زاده، محمدعلی، (۱۳۷۲)، *تاریخ روابط روس و ایران، تهران، انتشاراتی موقوفات ایرج افشار*
۲۰. حائری، عبدالهادی، (۱۳۷۲)، *نخستین رویارویی اندیشه گران ایرانی با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، تهران، انتشارات امیرکبیر*
۲۱. خان ملک ساسانی، احمد، (۱۳۷۹)، *سیاست‌گران دوره قاجار، تهران، انتشارات مگستان*
۲۲. خاوری شیرازی، فضل الله بن عبدالنبی، (۱۳۸۳)، *تاریخ ذوالقرنین، تصحیح عبدالحسین زرگری نژاد، تهران، نشر روزنامه ایران*
۲۳. خورموجی، محمد جعفر، (۱۳۴۵)، *حقایق الاخبارناصری (تاریخ قاجار) به کوشش حسین خدیوچم، تهران،*
۲۴. رئیس نیا، رحیم، (۱۳۷۴)، *روابط ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج ۱، تبریز، نشر ستوده*
۲۵. زرگری نژاد، غلامحسین، (۱۳۹۸)، *اندیشه و سیاست در ایران قاجار، ج ۱ تهران، نگارستان اندیشه*
۲۶. دو راکه ویلتس، (۱۳۵۳)، *سفیران پاپ به دربار خانان مغول، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، انتشارات خوارزمی*
۲۷. دولت آبادی، یحیی، (۱۳۶۲)، *حیات یحیی، جلد اول، تهران، انتشارات عطار*
۲۸. طباطبایی، سیدجواد، (۱۳۸۰)، *تاملی بر نظریه انحطاط ایران، تهران، انتشارات نگاه معاصر*
۲۹. طالبوف، عبدالرحیم، (۱۳۴۷)، *مسالک المحسنین، شرکت سهامی کتابهای جیبی*
۳۰. ظل السلطان، مسعود میرزا، (۱۳۶۸)، *خاطرات ظل السلطان، ج ۲، تصحیح حسن خدیوچم، تهران، انتشارات اساطیر*
۳۱. دنبلی، عبدالرزاق مفتون، (۱۳۸۳)، *مآثر السلطانیه، تصحیح عبدالحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران*
۳۲. فروغی، محمدعلی، (۱۳۸۴)، *سیرحکمت در اروپا، تهران، انتشارات زوار*
۳۳. فلسفی، نصراله، *تاریخ روابط ایران و اروپا در دوره صفویه، تهران، چاپخانه ایران*
۳۴. فوران، جان، (۱۳۸۰)، *مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، تهران، موسسه خدمات فرهنگی رسا*
۳۵. قزوینی، محمد، (۱۳۴۲)، *یادداشت های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، ج ۷، تهران، انتشارات دانشگاه تهران*

۳۶. کرزن، جرج، (۱۳۴۷)، ایران و قضیه ایران، ج اول، ترجمه وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی
۳۷. کسروی، احمد، (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه، جلد اول، تهران، انتشارات امیرکبیر
۳۸. لمبتون، آ. ک. س، (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، انتشارات جاودان خرد
۳۹. ماله، آلبر و ایزاک، ژول، (۱۳۸۸)، تاریخ قرن هیجدهم، انقلاب کبیرفرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر
۴۰. محمود، محمود، (۱۳۵۳)، تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس در قرن ۱۹، ج ۱، تهران، انتشارات اقبال
۴۱. مستشارالدوله، میرزا یوسف خان، (۱۳۸۷)، یک کلمه، به کوشش باقر مومنی
۴۲. مستوفی، عبدالله، (۱۳۸۸)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی واداری دوره قاجاریه، تهران، انتشارات زوار
۴۳. معیرالممالک، دوستعلی خان، (۱۳۶۱)، یادداشت های از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران، نشرمرکز
۴۴. معینی علمداری، جهانگیر، (۱۳۸۵)، روش شناسی و نظریه های جدید در سیاست، تهران، نشر دانشگاهی
۴۵. ملک زاده، مهدی، (۱۳۸۳)، تاریخ انقلاب مشروطیت، ج ۲، ۳ و ۱، تهران، انتشارات سخن
۴۶. میلانی، عباس، (۱۳۸۷)، تجدد و تجددستیزی در ایران، تهران، نشر اختران
۴۷. ناطق، هما، (۱۳۶۸)، ایران در راه یابی فرهنگی، تهران، انتشارات خاوران
۴۸. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۱، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان
۴۹. نفیسی، سعید، (۱۳۴۳)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران، کتابفروشی فروغی
۵۰. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، تاریخ روابط فرهنگی ایران از آغاز تا قاجاره، ج ۱، تهران، انتشارات فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر
۵۱. نوایی، عبدالحسین، (۱۳۶۴)، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، موسسه نشر هما
۵۲. هاردینگ، سرآرتور، (۱۳۷۰)، خاطرات سیاسی آرتور هاردینگ، ترجمه جواد شیخ الاسلامی، تهران، انتشارات کیهان
۵۳. هدایت، رضاقلی خان، (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفا، ج دهم، تصحیح و تحشیه جمشید کیانفر، تهران، انتشارات اساطیر

۵۴. هربرت، موریس، (۱۳۶۲)، *محمد رضا بیگ سفیر ایران در دربار لئوی چهاردهم*، ترجمه همایون شهیدی، تهران، انتشارات گزارش
۵۵. هرودوت، تاریخ هرودوت، ج ششم، چاپ دوم، ترجمه هادی هدایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
۵۶. هوبزباوم، ا.ج.، (۱۳۷۴)، *عصر سرمایه (۱۸۴۸-۱۸۷۵)*، ترجمه علی اکبر مهدیان، تهران، انتشارات ما
۵۷. هنری لوکاس، (۱۳۶۹)، *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، جلد اول، چاپ دوم، تهران، کیهان
۵۸. وبر، مارکس، (۱۳۸۲)، *روش‌شناسی علوم اجتماعی*، ترجمه حسن چاوشیان، انتشارات مرکز

### مقالات

۵۹. وبر، مارکس، (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی تجدد مارکس و بر و جادو زدایی از جهان*، ترجمه داود شیخاوندی نشر قطره
۶۰. براندس دانمارکی، ژورژ، (۱۳۳۴)، *جنابات روس‌ها نسبت به ایران*، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی
۶۱. و شکل‌گیری تمدن غرب بیگدلی، علی، *بیداری اروپا*
۶۲. پارسا دوست، منوچهر، *نقش عثمانی در عقب ماندگی ایران*
۶۳. شیخ نوری، علیزاده بیرجندی، محمدمیر، زهرا، *مجله پژوهش‌های تاریخی دانشگاه سیستان و بلوچستان*
۶۴. محمودهاشمی، محمد، (دوره ۱۱ شماره ۲ پاییز وزمستان) (۱۳۹۷)، *ایده سلطنت مشروطه راهبرد نهایی نواندیشان برای تبدیل سلطنت مستقله قاجاریه به دولت مدرن*، تاریخ ایران، تهران، دانشگاه شهیدبهشتی